

New Essentialism in Sciences (A New Realistic Movement)

Ibrahim Dadjoo*

Abstract

Introduction:

In field of philosophy and philosophy of science we can distinguish between three period:

- (1) essentialism and realism of before Newton,
- (2) anti-essentialism and anti-realism of after Newton, and
- (3) essentialism and realism of after quantum. The first is

propounded from Aristotle and Aristotelians until Middle Ages and to be current until present to its traditional shape. The second was cavalier in the field of philosophy and philosophy of science from time of Newton, Berkley, Hume, and Kant, until last forty years, and it is, in this last forty years, source for neglect of third course by the way of positivists, linguistic and analytic philosophies, and contemporary philosophy of sciences and, as a general rule, by the way of conventionalism. The third course appeared in last forty years, it has developed and strengthened essential metaphysics, in opposition to second course and develop of third course.

Findings: In the standpoint of third course, the first course isn't active and philosophers have spent far too long, and succeeded far too little, in trying to use the classical Aristotelian concepts to do a twenty-first century job. The second course, too, has the space of Human metaphysics and, in spite of contains most part of philosophies and contemporary philosophy of sciences, instead of follow real and realistic analyses it is n follow of logic and logical analyses and can't

„Full Professor at “the Epistemology & Cognitive ScienceDepartment” in Research Institute for Islamic Culture and Thought.

E-mail: idadjoo@gmail.com

Received date: 2023.12.23

Accepted date: 2024.05.05

discovery the real. Third course is the only new course that can discover and explain realities in the basis of their essence and essential properties .

Conclusion: Unfortunately, the contemporary Iran is unaware of third course, and this unawareness is the source of relative supremacy of anti-essentialism and anti-realism on academic and scientific institutes.

New Essentialism is a new metaphysics and it has could with revive of old essentialism, develop of essence and essential properties(reality and real properties) to essences and essential properties of substantial, eventual, processional, connectional, and property, develop of them to essence and essential properties of de facto and de dicto, and to base essences and essential properties of de dicto on de facto, realistically, from one side, to find its way to essentialism in natural sciences and varieties of essences and essential properties of de facto, and, from other side, see confidences in social sciences, as varieties of essences and essential properties of de facto, produce of varieties of essences and essential properties of de facto, and especially produce of causal and meta causal powers of mankind, and show that social and ethical conventions aren't pure convention between humans, but they are produce of human essence and dispositions and social ideals that springs from human disposition and, therefore, they aren't pure conventions, but they are rooted in human essence and disposition and, therefore, they aren't local and relative, but universal and absolute.

Keywords: New Essentialism, Essences and Essential Properties, Causal and Supercausal Powers, Human Agency.



نشریه علمی ذهن

دوره بیست و پنجم، شماره ۱۰۰، زمستان ۱۴۰۳

ذات‌گرایی جدید در علوم (جنبش رئالیستی جدید)

ابراهیم دادجو*

چکیده

«ذات‌گرایی جدید» مابعدالطبیعه جدیدی است که با احیاء ذات‌گرایی قدیم، بسط ذات و خواص ذاتی (واقعیت و خواص واقعی) به ذوات و خواص ذاتی جوهری، رویدادی، فرایندی، رابطه‌ای، و خاصیتی، بسط آن‌ها به ذوات و خواص ذاتی طبق واقع و طبق قول، و ابتداء ذوات و خواص ذاتی طبق قول بر طبق واقع، به نحوی واقع‌بینانه، توانسته است، ازسویی، به ذات‌گرایی در علوم طبیعی و انحاء ذوات و خواص ذاتی طبق واقع راه یابد و، ازسوی دیگر، اعتباریات در علوم اجتماعی را، در مقام انحاء ذوات و خواص ذاتی طبق قول و قرارداد، محصول انحاء ذوات و خواص ذاتی واقعی و به‌خصوص محصول قوای علی و فزاعلی آدمی دیده و نشان دهد که قراردادها و الزامات اجتماعی و اخلاقی (عام) نه صرف توافق و قرارداد بین انسان‌ها بلکه محصول ذات و سرشت آدمی و ایدئال‌های اجتماعی برخاسته از سرشت آدمی‌اند و ازاین‌روی به‌جای اینکه صرف قرارداد باشند در ذات و سرشت انسان‌ها ریشه دارند و بنابراین نه محلی و نسبی بلکه جهانی و مطلق‌اند.

واژگان کلیدی: ذات‌گرایی جدید، ذوات و خواص ذاتی، طبق واقع، طبق قول، قوای علی و فزاعلی، عاملیت انسان.

* دانشیار گروه معرفت‌شناسی و علوم شناختی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

idadjoo@gmail.com

تاریخ تأیید: ۱۴۰۳/۰۲/۱۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۰۲

مقدمه

در عرصه «فلسفه» و «فلسفه علم» سه جریان مابعدالطبیعی قابل تشخیص است: (۱) ذات‌گرایی قدیم (old essentialism) پیشانیوتی، (۲) ضد ذات‌گرایی (anti-essentialism) مابعدنیوتی، و (۳) ذات‌گرایی جدید (new essentialism) مابعد کوانتومی.^۱ جریان نخست مشخصاً از ناحیه ارسطو و ارسطوئیان تا اواخر قرون وسطی مطرح بود و در میان فیلسوفان مسلمان نیز تاکنون به همان صورت سنتی خود رایج است. جریان دوم از زمان نیوتن، بارکلی، هیوم، و کانت تا قبل از چهل سال اخیر یکه‌تاز میدان فلسفه و فلسفه علم بود و در چهل سال اخیر از طریق پوزیتیویست‌ها، فلسفه‌های تحلیلی و زبانی و فلسفه علم‌های معاصر و، به‌طور کلی، از طریق قراردادگرایی، منشأ غفلت از جریان سوم شده است. جریان سوم در چهل سال اخیر به ظهور رسیده و، در تقابل با جریان دوم و بسط و توسعه جریان نخست، به‌شدت به توسعه و تقویت مابعدالطبیعه ذات‌گرایانه (Ellis, 2001, Section 8-1) همت گماشته است.^۲

متأسفانه ایران معاصر عمدتاً از جریان سوم بی‌خبر است. همین بی‌خبری عمدتاً منشأ سیطره نسبی غیرذات‌گرایی و غیرواقعی‌گرایی مابعد نیوتی بر مجامع علمی و آکادمیک است.

۱. در مابعدالطبیعه، مقصود از «ذات» نه «ماهیت»، بلکه «وجود» و «واقعیت» است؛ مقصود از «ذات‌گرایی» نیز «واقعیت‌گرایی» است. «ذات‌گرایی» دیدگاهی است که به عرصه مابعدالطبیعه تعلق دارد، و بنابراین به‌دنبال «ذات» به‌معنای «وجود» و «واقعیت» و «ذات‌باوری» به‌معنای «واقعیت‌باوری» است. ذات‌گرایی بر این دیدگاه است که اشیاء دارای ذات و خواص ذاتی (اعراض ذاتیه) واقعی‌اند و به‌دنبال کشف و فهم آن‌هاست. از همین‌رو است که ذات‌گرایی نه به‌معنای ماهیت‌گرایی، بلکه به‌معنای وجود‌گرایی است.

۲. تفصیل بحث از این سه جریان را ببینید در دادجو، ۱۳۹۷، و دادجو، در شرف چاپ.

از منظر جریان سوم، جریان نخست جریانی ناپویا است و فیلسوفان در تلاش بر این‌که با مفاهیم سنتی جریان نخست، یعنی با مفاهیم سنتی ارسطویی، یک کار قرن بیست و یکمی انجام دهند، زمان بسیار زیادی را صرف کرده و به موفقیت‌های بسیار اندکی دست یافته‌اند (Ellis, 2001, p.99)؛ جریان دوم نیز در فضای مابعدالطبیعه هیومی است و با این‌که غالب فلسفه‌ها و فلسفه علم‌های مابعد نیوتنی تا عصر حاضر را دربر می‌گیرد، به‌جای این‌که به‌دنبال واقع و تحلیل‌های واقعی باشد، به‌دنبال منطق و تحلیل‌های منطقی است و در کشف واقع ناتوان است (Ibid, p.261)؛ جریان سوم تنها جریان نوظهوری است که می‌تواند واقعیت‌ها را براساس ذات و خواص ذاتی آن‌ها به‌درستی کشف و توضیح دهد.

اگر جریان سوم، که به‌نظر می‌رسد از واقع‌بینی و معقولیت بسیار بالایی برخوردار است و در توافق با فلسفه اسلامی است، مورد پذیرش باشد،^۱ لاجرم فلسفه معاصر،^۲ فلسفه علم معاصر و فلسفه معاصر ایران، که عمدتاً تحت‌تأثیر جریان دوم قرار دارند و قراردادگرایانه و نسبی‌گرایانه‌اند، باید جهت خود را تغییر دهند. بسیاری از اندیشمندان نیز باید جهت فکری خود را تغییر دهند.

الف) جریان ذات‌گرایی جدید

امروزه در درون فلسفه معاصر، فلسفه علم معاصر و فلسفه معاصر ایران، که عمدتاً تحت‌تأثیر جریان دوم قرار دارند و قراردادگرایانه و نسبی‌گرایانه‌اند، تصور بر این است که بحث از ذات و خواص ذاتی (واقعیت و خواص واقعی) شیء بحثی کهنه و مربوط به دوران باستان، قرون اولیه اسلامی و قرون وسطی (دوران ذات‌گرایی قدیم، دوران

۱. بحث از تحلیل، نقد و بازبینی آن چیز دیگری است.

۲. تصریح الیس را در Ibid, p.291 ببینید.

پیشانیوتنی) است. این گونه فلسفه‌ها و فلسفه علم‌های معاصر به این توهم دچارند که موجودات دارای ذات و خواص ذاتی؛ یعنی واقعیت و خواص واقعی از ناحیه خود، نیستند، بلکه ما انسان‌ها هستیم که آن‌ها را از منظر خودمان و طبق تعریف و قرارداد خودمان مورد بحث قرار می‌دهیم و از این‌روی شناخت ما از آن‌ها نه طبق واقع آن‌ها، آن‌گونه که هستند، بلکه طبق قول ما از آن‌ها، آن‌گونه که مورد تعریف و قرارداد ما هستند، می‌باشند.

در چهل سال اخیر، تحت تأثیر فیزیک کوانتوم^۱ و مباحث ذات‌گرایانه‌ای که پاتنم و کریپکی آغازگر آن بودند، در عرصه فلسفه و فلسفه علم جریانی به‌بار نشسته است که از جهتی احیاء همان جریان ذات‌گرایی قدیم است و با نظر به علوم طبیعی و مهندسی معاصر بر این باور واقع‌بینانه است که موجودات به‌جای این‌که درون تهی، غیرفعال (passive) و بی‌خاصیت (inert) باشند، در درون خود دارای قوا، استعدادها و گرایش‌های علی‌ای هستند که ذات و خواص ذاتی آن‌ها را تشکیل داده و سرشت آن‌ها را فعال (active) و پویا می‌سازند. این جریان در هستی‌شناسی خود به ذات و خواص ذاتی شیء (واقعیت و خواص واقعی شیء) باور دارد و معرفت‌شناسی و روش‌شناسی خود را براساس ذات و خواص ذاتی شیء پیش می‌برد. در میان فیلسوفان علم آمریکایی ایوان فالز (Evan Fales)، جان هیل (John Heil)، جورج بیلر (George Bealer)، سیدنی شوemaker (Sydney Shoemaker)، کراford الدر (Crawford Elder)، نانسی کارترایت (Nancy Cartwright)، پل موزر (Paul Moser)، هیلاری

۱. این را که ریشه‌های جدید این‌گونه مباحث در فیزیک کوانتوم جای دارند ببینید در Ellis, 2001, pp.1-2. ایس در Ellis, 2002, p.5 نیز همین مطلب را تکرار می‌کند، و در Ellis, 2009, pp.1-2 می‌گوید در فصل ۴ همین کتاب (pp.73-91) می‌کوشد واقع‌گرایی در فیزیک کوانتوم را جزء مابعدالطبیعه خود قرار دهد. براین اساس، به‌نظر می‌رسد که در نزد او فیزیک کوانتوم اصلی‌ترین ریشه ذات‌گرایی جدید است.

کرنبلیت (Hilary Kornblith)، و در میان فیلسوفان علم استرالیایی جان بیگلو (John Bigelow)، جورج مولنار (George Molnar)، چارلز مارتین (Charles Martin)، کارولین لیرس (Caroline Lierse)، برایان الیس (Brian Ellis) و هاوژد سنکی (Howard Sankey) از جمله مدافعان ذات‌گرایی جدیدند. استاتیس پسیلوس (Stathis Psillos) یونانی و نیکولاس ماکسون (Nicholas Maxwell) و الکساندر برد (Alexander Bird) اهل انگلیس نیز از دیگر مدافعان ذات‌گرایی جدیدند. با وجود این، به نظر می‌رسد که الیس، با دو کتاب خود ذات‌گرایی علمی (Ellis 2001) و *Scientific Essentialism* و انسان‌گرایی اجتماعی، مابعدالطبیعه جدید (Ellis 2012)، *Social humanism, A new metaphysics*، تأثیرگذارترین فیلسوف جریان «ذات‌گرایی جدید» و رهبر این جریان باشد، به نحوی که در حین این‌که زنده است از «الیسی‌گرایی» سخن رفته است (Bigelow 1999), *Scientific Ellisianism, 56-76*.

الیس، بر این اساس واقع‌گرایانه خود که هر چیزی دارای ذات و خواص ذاتی است، ذوات و خواص ذاتی مادیات و مجردات و به‌خصوص ذوات و خواص ذاتی افراد انسان‌ها را که در سرشت آنان، یعنی در قوا، استعدادها و گرایش‌های علی و فراعلی آنان، ریشه دارند پایه ذوات و خواص ذاتی اعتباری، یعنی اعتباریات اجتماعی و اخلاقی، قرار می‌دهد؛ بنابراین، برخلاف نظر ضد ذات‌گرایان که اعتباریات را نیز محض اعتبار و قرارداد می‌دانند، ذات‌گرایی جدید به‌خصوص ذوات و خواص ذاتی افراد انسان‌ها را

۱. این کتاب تحت عنوان الیس، برایان، *ذات‌گرایی علمی*، ترجمه و پژوهش ابراهیم دادجو، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، در شرف چاپ است.

۲. این کتاب هم تحت عنوان الیس، برایان، *انسان‌گرایی اجتماعی، مابعدالطبیعه جدید*، ترجمه ابراهیم دادجو، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، در شرف چاپ است.

ریشه اعتبار کردن ذوات و خواص ذاتی اعتباری می‌داند و از این طریق قراردادهای و الزامات اجتماعی و اخلاقی را به‌جای این که محض توافق و قرارداد بین انسان‌ها تلقی بکند و در نتیجه اموری نسبی به‌شمار آورد، آن‌ها را اعتباریات و الزامات حاصل از ذوات و خواص ذاتی مشترک انسان‌ها می‌داند.

ب) انواع ذوات و خواص ذاتی

الیس که به‌نظر می‌رسد تأثیرگذارترین فیلسوف جریان «ذات‌گرایی جدید» باشد، برخلاف ذات‌گرایان قدیم، که به‌دلیل عدم پیشرفت علوم تجربی و عدم توفیقات آن‌ها در تجزیه و ترکیب مواد، عمدتاً فقط به ذوات و خواص ذاتی جوهری باور داشتند، به‌دلیل رشد روزافزون همان علوم، ذوات و خواص ذاتی موجود در طبیعت را اعم از ذوات جوهری، رویدادی، فرایندی، رابطه‌ای و خاصیتی، و همین‌طور اعم از خواص ذاتی جوهری، رویدادی، فرایندی، رابطه‌ای و خاصیتی می‌داند (Ellis, 2001, pp.22 & 67). عالم طبیعت مملو از واقعیت‌هایی است که نه فقط شامل جواهر و اشیاء منفرد خارجی و خواص ذاتی آن‌ها است بلکه به تبع آن‌ها دارای رویدادها، فرایندها، روابط و خواص بی‌شمار و لایتنه‌ای است که هر یک ذوات و خواص ذاتی خاص به خود را دارند. به‌طورمثال، اتم نه‌تنها جوهر و دارای خواص جوهری است، بلکه متحمل رویدادها، فرایندها، روابط و خواصی است که هر یک از آن‌ها دارای ذوات و خواص ذاتی خاص به خود هستند و از این‌رو دارای آثار و لوازم بی‌شماری همچون ذرات اتمی، عدد اتمی، وزن اتمی، ساختار اتمی، روابط بین اتمی، روابط فرااتمی و غیره است.

ج) ذوات و خواص ذاتی طبق واقع، و ذوات و خواص ذاتی طبق قول

الیس در ذات‌گرایی علمی خود نخست به تفکیک سنتی ذوات واقعی از ذوات اسمی

اشاره می‌کند (Ibid, pp.32-33). ذوات واقعی ذواتی هستند که در واقع و طبق واقع (*de facto*) وجود دارند، در تطابق با واقع خارجی‌اند، با تحقیق تجربی قابل شناسایی‌اند و مستقل از زبان وجود دارند. ذوات اسمی ذواتی هستند که نه در تطابق با واقع خارجی بلکه در تطابق با تعریف و قراردادی که از آن‌ها داریم قرار دارند و طبق قول (*de dicto*) و اعتبار ما انسان‌ها وجود دارند.

برخلاف جریان ضد ذات‌گرایی مابعد نیوتنی،^۱ که اصلاً به وجود ذوات و خواص ذاتی باور ندارد، جریان ذات‌گرایی جدید به تفصیل دیدگاه ضد ذات‌گرایی را مردود دانسته و همه اشیاء و امور مادی را دارای ذات و خواص ذاتی طبق واقع (قوا و استعدادهایی که در سرشت آن‌ها ریشه دارند) می‌داند.

در ذات‌گرایی جدید بحث از مجردات به تفصیل مطرح نشده است، اما از آنجا که ذات‌گرایی جدید صورت پیشرفته ذات‌گرایی قدیم است و در ذات‌گرایی قدیم ذوات و جواهر اعم از جواهر مادی و مجردند لابد ذات‌گرایی جدید عمدتاً باید به جواهر مجردی همچون خدا، نفس و عقل (و انواع و انحاء ذوات و خواص ذاتی مربوط به آن‌ها) نیز باور داشته باشد. از همین رو است که ایس ساختار جهان را بدون دیدگاه الهیاتی قابل توضیح نمی‌داند (Ibid, p.251)^۲ و در عصب‌شناسی و روان‌شناسی از نوعی

۱. نقطه شروع ضد ذات‌گرایی از آنجا بود که نیوتن به‌طورمثال بین زمین و چیزی که جذب زمین می‌شود خلأ می‌دید و از این‌روی جاذب بودن زمین را نه ناشی از ذات زمین بلکه ناشی از تحمیل الهی می‌دید. بعدها هیوم و دیگران حتی تحمیل الهی را هم رد کردند و بالکل اشیاء را فاقد ذات و ضرورت و علت دیدند و به این باور روی آوردند که توضیح ما از طبیعت نه بنا به واقع بلکه بنا به تعریف و قراردادی است که از اشیاء داریم.

۲. طبیعی است ضد ذات‌گرایی که به ذات و خواص ذاتی باور ندارد و شناخت هر چیزی را به تعریف و قرارداد می‌داند عمدتاً به تدریج به ذات و صفات خداوند نیز باور نداشته و خدا و صفات الهی را اموری قراردادی بداند و به الحاد رهنمون شود. در مقابل، به‌نظر می‌رسد ذات‌گرایی جدید با باور به ذات و خواص ذاتی عمدتاً به ذات و خواص ذاتی الهی نیز باور داشته باشد و از الحاد گریزان باشد.

ذات‌گرایی دفاع می‌کند (Ibid, pp.170-171). از این‌روی مجردات نیز باید طبق واقع دارای انحاء و انواع ذوات و خواص ذاتی باشند.

ذات‌گرایی جدید، بر همین‌اساس که به ذوات و خواص ذاتی مادی و مجرد قائل است، اعتباریات را نیز نه محض اعتبار و صرفاً وابسته به زبان و قرارداد، بلکه اعتبارات مبتنی بر ذوات و خواص ذاتی مادیات و مجردات دانسته، و بنابراین اعتباریات را نیز دارای ذوات، اما دارای ذوات اسمی، می‌داند.^۱ در ذات‌گرایی جدید، مابعدالطبیعه ذات‌گرایانه و معرفت‌شناسی واقع‌گرایانه بنیادهای هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی اعتبارات‌اند^۲ و بر همین‌اساس است که ذوات واقعی، بنیادهای ذوات اسمی را تشکیل داده و مانع از آن‌اند که اعتباریات محض قرارداد تلقی شوند.

بر همین‌اساس هم هست، برخلاف ضد ذات‌گرایی که به ضرورت باور ندارد، ذات‌گرایی جدید، در عین باور به ضرورت، بین دو نوع ضرورت فرق می‌گذرد: ضرورت بنا به واقع که در ارتباط با ذوات واقعی است، و ضرورت بنا به قول که در ارتباط با ذوات اسمی است (Ellis, 2001, pp.32-33) و در هر حال دارای نوعی ضرورت است و این‌گونه نیست که محض اعتبار و قرارداد باشد.

د) ذوات و خواص ذاتی

۱. در علوم طبیعی

ذات‌گرایی جدید هرچند مابعدالطبیعه جدیدی است، عمدتاً حوزه علوم طبیعی را مورد بحث قرار داده است. همان‌طور که گذشت در حوزه علوم طبیعی نیز ذوات را اعم از ذوات جوهری، رویدادی، فرایندی، رابطه‌ای و خاصیتی، و خواص ذاتی را نیز اعم از

۱. قول به ذات اسمی را همین‌طور ببینید در Bird, 2007, p.44.

۲. در ادامه توضیح آن را طبق مستندات خواهم آورد.

خواص ذاتی جوهری، رویدادی، فرایندی، رابطه‌ای و خاصیتی دانسته است. همین وسعت بی‌شمار ذوات و خواص ذاتی مادیات است که از طریق تجزیه و ترکیب به علوم و صنایع پیشرفته امروزی رهنمون شده است.

در ذات‌گرایی جدید، اشیاء مادی، اعم از ذرات ریز تا اشیاء ملموس، دارای ذوات و خواص ذاتی‌اند. آن‌ها ذوات و خواص ذاتی واقعی، یعنی طبق واقع، اند (Ellis, 2001, pp.22 and 67). افراد دارای ذوات و خواص ذاتی مشترک، یک نوع را تشکیل می‌دهند. خواص ذاتی افراد متعلق به انواع طبیعی خواص سرشتی‌اند و عبارت از قوا، استعدادها، و گرایش‌های علیّی در درون افرادند (Ibid, p.106). آن‌ها «دسته خواص با هم ثابت» اند (homeostatic property clusters)، و از خواص ذاتی نوع اشیاء حکایت دارند (see. Ellis, 2001 p.55; Bird, 2015, 1-30, section 7). فرایندهای طبیعی عموماً تجلیات سرشت‌های پایه‌ای اشیاء و قوای علیّی آن‌ها هستند و از آنجا که قوانین طبیعت مستقیماً بر خواص سرشتی طبیعی اشیاء مبتنی‌اند باید مستقیماً در این خواص ریشه داشته باشند (Ellis, 2001, p.217). از همین روی، ذات‌گرایی جدید خواص ذاتی اشیاء را صادق سازندگان قوانین طبیعت می‌داند و بر این دیدگاه است هر چیزی که دارای این خواص است باید مطابق با این قوانین سرشته رفتار باشد (Ibid). بدین ترتیب، برخلاف ضد ذات‌گرایی هم‌چون تجربه‌گرایان که قوانین طبیعت را صرف تعمیم‌های تجربی می‌دانند و ضد ذات‌گرایی هم‌چون قراردادگرایان که قوانین طبیعت را صرف قراردادهایی می‌دانند که به دلیل سودمندی‌شان مورد پذیرش واقع می‌شوند (Ibid, p.213)، ذات‌گرایان جدید قوانین طبیعت را قوانینی ضروری می‌دانند (Ibid, p.215) و بر این دیدگاه‌اند که قوا، استعدادها و گرایش‌های علیّی اشیاء سرچشمه قوانین علیّی طبیعت‌اند و از این روی قوانین علیّی طبیعت قوانینی عینی‌اند، و به توصیف طبایع ذاتی

انواع فرایندهای علی‌ای که در طبیعت روی می‌دهند می‌پردازند (Ibid, p.222).

۲. در علوم انسانی و علوم اجتماعی

خود الیس، در همان کتاب ذات‌گرایی علمی، بین علوم طبیعی و علوم انسانی فرق گذاشته؛ به‌طورمثال زبان‌شناسی، منطق، و اقتصاد را از جمله علوم انسانی نام برده است (Ibid, p.184). همین‌طور او در همین کتاب، فصلی (فصل ۵) را به علوم اجتماعی اختصاص داده است، هرچند علوم اجتماعی و به‌طورمثال علم اقتصاد را دارای ذوات و اعراض طبق واقع (طبق شیء) ندانسته، تصریح کرده است که، درواقع، موجودات و فرایندهای اقتصادی می‌توانند دارای ذوات اسمی باشند (Ibid, p.185). الیس در کتاب دیگر خود، مابعدالطبیعه واقع‌گرایی علمی^۱ پس از طرح و دفاع از مابعدالطبیعه ذات‌گرایانه و واقع‌گرایی معرفت‌شناسانه، به علوم انسانی و اختصاصاً به علوم اجتماعی روی آورده و حدود طبق واقع و طبق قول آن‌ها را مورد بررسی قرار داده است. الیس در کتاب دیگر خود، انسان‌گرایی اجتماعی، مابعدالطبیعه جدید^۲ بالصراحه و به تفصیل از نحوه گذر از ضد ذات‌گرایی و مکانیسم مابعد نیوتنی به ذات‌گرایی و دینامیسم ذات‌گرایی جدید بحث کرده است و سپس انسان‌گرایی اجتماعی را (در مقابل هم کاپیتالیسیم و هم سوسیالیسم) (Ellis, 2012, preface) بر بنیاد همین مابعدالطبیعه جدیدی که اتخاذ کرده مورد بحث قرار می‌دهد.

هـ) علوم اجتماعی و گذر از ذوات و خواص ذاتی طبق واقع به ذوات و خواص ذاتی طبق قول

الیس ذات‌گرایی جدید را بنیان هستی‌شناختی مابعدالطبیعه واقع‌گرایی علمی خود قرار

1. Ellis(2009), *The metaphysics of scientific realism*.

2. Ellis(2012), *Social humanism, A new metaphysics*.

داده است. او، در اثر بعدی خود، انسان‌گرایی اجتماعی، مابعدالطبیعه جدید، مابعدالطبیعه واقع‌گرایی علمی خود را پایه انسان‌گرایی اجتماعی (Ibid, pp.95-6) و به‌طور کلی پایه امور اجتماعی قرار می‌دهد. الیس اخلاقیات را همچون ایدئال‌های اجتماعی می‌داند و ایدئال‌های اجتماعی را انواع جنسی خواص سرشتی آدمی به‌شمار می‌آورد. براین اساس، به‌طورمثال، شخصی که دارای ایدئال اجتماعی x است، سرشته است، به نحوی رفتار کند که به احتمال زیاد به x تحقق بخشد (Ibid, p.101).

الیس تحقق ایدئال‌های اجتماعی را براساس رابطه عاملیت انسان با قوای علی انسان می‌داند (Ibid, p.71). از نظر او، همه موجودات غیرجاندار و جاندار بالذات دارای قوای علی‌اند. اما همین موجودات دارای قوای فراعلی نیز هستند و از همین‌روست که می‌توانند تغییر هم بیانند. درعین‌حال موجودات جاندار بیش از موجودات بی‌جان و انسان بیش از سایر جانداران در معرض تغییر قرار دارند و از این‌رو انسان بیش از سایر جانداران و جانداران بیش از غیرجانداران دارای قوای فراعلی‌اند (Ibid, p.71). الیس اراده آزاد، یعنی اختیار، و تصمیم‌گیری‌های عقلانی را از جمله قوای فراعلی انسان‌ها به‌شمار می‌آورد. از نظر او، ما در مقام اینکه به لحاظ علمی واقع‌گراییم، در درون خود آگاهییم فرایندهای زیست‌شناختی اصیلی وجود دارند که معمولاً به تصمیم‌های کم و بیش عقلانی ما رهنمون می‌شوند و باید بر این فرض باشیم که این‌گونه فرایندها در جهت اهداف زیست‌شناختی ما مفیدند. از نظر او، آشکار است که انسان‌ها تنها گونه حیوانی‌ای‌اند^۱ که بر تصمیم‌گیری‌های عقلانی توانا هستند؛ بنابراین نسبت به سایر گونه‌ها که به‌نظر می‌رسد از این‌گونه توانایی‌ها بی‌بهره‌اند، برتری‌های قابل ملاحظه‌ای دارند. از همین‌رو، ما انسان‌ها نسبت به سایر موجودات دارای قوای فراعلی بسیار برتری

۱. این دیدگاه تحت‌تأثیر نظریه تکامل داروین به‌بار نشسته است.

هستیم؛ بنابراین در درون خود سرشت‌های جدیدی را در جهت نیل به تصمیم‌های خود ایجاد می‌کنیم و از این طریق امور انسانی را به‌بار می‌آوریم. اگر درست باشد که انسان دارای قوه کاملاً منحصر به فردی است که بدان وسیله می‌تواند فرایندهای فراعلی خود را به کار انداخته و از تجارب گذشته در جهت حل مسائل حال و آینده بهره ببرد، به‌نظر می‌رسد که بی‌تردید آدمی به لحاظ زیست‌شناختی باید دارای خاصیت خاص بسیار مهمی باشد؛ زیرا همین قوه است که به وضوح انسان‌ها را از سایر حیوانات متمایز می‌سازد. این همان قوه اراده آزاد یا اختیار است، قوه‌ای است که منشأ زیست‌شناختی آن در قوا و استعداد‌های حیوان عاقلی است که بر تجربه و یادگیری تواناست. از این‌رو می‌دانیم که جهان کاملاً جبری نیست و دست‌کم در سطح فراذرات امور غیر جبری و قوای فراعلی نیز در کارند.

از این‌رو قوای علی و فراعلی انسان به انسان عاملیت می‌بخشند و آدمی در درون خود با ایجاد سرشت‌های جدید به سمت اخلاقیات، یعنی ایدئال‌های اجتماعی، رهنمون می‌شود. ایدئال‌های اجتماعی اصول رفتار اجتماعی‌ای هستند که آدمی مایل است در قراردادهای اجتماعی نوع جامعه ایدئال جای دهد (Ibid, p.101). از دیدگاه جامعه، آن‌ها ایدئال‌های اجتماعی‌ای هستند که توسط اکثریت جامعه پذیرفته شده‌اند، و بدین ترتیب به الزامات اخلاقی، یعنی الزامات اجتماعی ایدئال، منجر می‌شوند. این‌گونه الزامات اجتماعی ایدئال، (۱) از نظر افراد، الزامات اجتماعی حقوقی یا قراردادی‌ای هستند که آنان به نحو ایدئال مایل‌اند در قرارداد اجتماعی جامعه ایدئال‌شان جای دهند؛ (۲) از نظر جامعه، الزامات اجتماعی‌ای هستند که اکثریت افراد جامعه مایل‌اند آن‌ها را در قراردادهای اجتماعی جامعه ببینند؛ (۳) از نظر جامعه جهانی، الزامات اجتماعی‌ای هستند که اکثریت انسان‌های موجود در سراسر جهان مایل‌اند آن‌ها را در قراردادهای

اجتماعی جهانی که عضوی از آن هستند ببینند (Ibid).

الیس این‌گونه قراردادهای اجتماعی را، برخلاف نظر امثال هابز و لاک (Ibid, p.106) و به‌طور کلی برخلاف نظر عموم ضد ذات‌گرایان، صرف توافق و قرارداد نمی‌داند. از نظر او، آن‌ها قراردادهای اجتماعی منطبق بر واقع و در جهت سودی‌اند که به جامعه می‌رسانند (Ibid, p.107). الیس از مصداق جامعه‌ای که دارای قراردادهای اجتماعی واقعی است نیز سخن می‌گوید (Ibid, pp.107-8)، منتهی در جهت دوری از اطاله کلام از طرح آن خودداری می‌کنم.

الیس در ابتدا این سخن اولیه هیوم را می‌پذیرد که نمی‌توان «باید» را از «است» استنتاج کرد (Ibid). اما، از نظر او، وقتی عاملیت انسان به میان می‌آید و آدمی بر آن وقوف می‌یابد به این توانایی نایل می‌شود که «باید» را از «است» استنتاج کند (Ibid, p.109). اما این‌گونه بایدها و الزامات از کجا نشئت می‌گیرند؟ عرف و سنت اگرچه بتوانند الزامات اجتماعی اولیه به‌بار بیاورند، اما نمی‌توانند الزامات اخلاقی به‌بار بیاورند. همین‌طور قراردادهای اجتماعی که محصول فرایندهایی تاریخی‌اند نمی‌توانند الزامات اجتماعی و اخلاقی واقعی به‌بار بیاورند. منشأ الزامات اجتماعی و اخلاقی واقعی به جامعه آرمانی و ایدئال‌ای برمی‌گردد که در آن خود را در مقام افرادی می‌بینیم که بالذات دارای نقش یکسان و همانندی هستیم (Ibid, pp.109-110). منشأ جامعه آرمانی و ایدئال‌ها نیز، همان‌طور که گذشت، در همان سرشت یکسان و همانند انسان‌ها است و ایدئال‌های اجتماعی جزئی از انواع جنسی خواص سرشتی آدمی‌اند. منشأ سرشت‌ها نیز در ذات و خواص ذاتی آدمی است.

الیس اخلاقیات را ایدئال‌هایی اجتماعی می‌داند (Ibid, p.101) و ایدئال‌های اجتماعی را بر دو‌گونه ایدئال‌های شخصیت و ایدئال‌های اجتماع تقسیم می‌کند (Ibid,

p.1). او اخلاقیات یا ایدئال‌های اجتماعی را تحت دو نوع اصول اخلاقی مورد بحث قرار می‌دهد: اصول اخلاقی فردگرایانه (ایدئال‌های شخصیت) و اصول اخلاقی اجتماعی (ایدئال‌های اجتماع). اصول اخلاقی فردگرایانه اصول اخلاقی درونی‌ای هستند که از هرگونه تاریخ‌های فرهنگی مستقل‌اند و عبارت از فضایل طبیعی‌ای هستند که جهانی بوده و مستلزم هیچ‌گونه قانون‌گذاری نیستند (Ibid, p.24). ترحم، عدالت، و صداقت و اصول متفرع بر آن‌ها، همچون اصول تساوی اجتماعی و احترام متقابل، از جمله اصول اخلاقی فردگرایانه نوع آدمی‌اند و در طبیعت آدمی ریشه دارند (Ibid, pp.3, 27, 183-184).

اصول اخلاقی اجتماعی نیز بر دو نوع‌اند: یا بر طبیعت آدمی مبتنی‌اند و یا بر طبیعت آدمی مبتنی نیستند.^۱ اصول اخلاقی اجتماعی‌ای که بر طبیعت آدمی مبتنی‌اند ایدئال‌هایی اجتماعی‌اند و از انواع جنسی خواص سرشتی نوع آدمی به‌شمار می‌آیند (Ibid, p.101). آن‌ها اصول اخلاقی اجتماعی‌ای هستند که در نزد همه انسان‌ها عمومیت دارند و عبارت‌اند از امثال احترام به اشخاص، با انصاف و صادق بودن نسبت به دیگران، رفتار با دیگران به گونه‌ای که دوست داریم با ما رفتار بشود، راست‌گویی، احترام به حقوق حیوانات، همکاری با دیگران در حفظ محیط زیست و... (Ibid, p.104) اصول اخلاقی اجتماعی‌ای که بر طبیعت آدمی مبتنی نیستند بر قوانین یا آداب و رسوم جامعه مبتنی‌اند (see. Ibid, p.29). اصول اخلاقی فردگرایانه اصول اخلاقی بالذات جهانی‌اند، اما اصول اخلاقی اجتماعی اصولی بالعرض جهانی‌اند (Ibid, p.183)، یعنی از روی اتفاق و طبق توافق و قرارداد می‌توانند جهانی باشند.

لیس اصول اخلاقی فردگرایانه را اصولی فطری (Ibid, p.7) و درونی (Ibid,

۱. این تفکیک را که از صراحت کمی برخوردار است ببینید در Ibid, p.26.

(p.24 دانسته است. اصول اخلاقی اجتماعی هم هرچه که باشند در مقام ایدئال‌های اجتماعی باید ایدئال‌هایی باشند که با اصول اخلاقی فردگرایانه، یعنی ایدئال‌های شخصیت، در ارتباط باشند. اینها اصول اخلاقی اجتماعی مبتنی بر طبیعت آدمی‌اند. اصل مساوات‌گرایی قراردادی اجتماعی و اصل تساوی واقعی در فرصت از جمله این‌گونه اصول اخلاقی اجتماعی‌اند (Ibid, pp.3-4). ایس می‌کوشد اصول اخلاقی اجتماعی مبتنی بر طبیعت آدمی را تحت عنوان ایدئال‌های اجتماع و در درون امکان بسط یک قرارداد اجتماعی جهانی که قراردادی جهان وطنی باشد مورد بحث قرار دهد. اما همین قرارداد اجتماعی جهانی باید، از سویی، دارای اصول اخلاقی اجتماعی مبتنی بر طبیعت آدمی و مورد توافق جهانی، و، از سوی دیگر، دارای اصول اخلاقی اجتماعی غیرمبتنی بر طبیعت آدمی و مورد اختلاف جوامع و فرهنگ‌ها، باشد (Ibid, pp.177-178).

در این هنگام، اصول اخلاقی فردگرایانه ذوات و خواص ذاتی طبق واقع، و اصول اخلاقی اجتماعی ذوات و خواص ذاتی طبق قول و قرارداد خواهند بود. درعین‌حال، اصول اخلاقی اجتماعی مبتنی بر طبیعت آدمی، ذوات و خواص ذاتی طبق قول مورد توافق و قرارداد عموم؛ و اصول اخلاقی اجتماعی غیرمبتنی بر طبیعت آدمی، ذوات و خواص ذاتی طبق قول مورد توافق و قرارداد جوامع و فرهنگ‌های خاص خواهند بود.

ایس، در نهایت، می‌کوشد، از طریق اصول اخلاقی اجتماعی مبتنی بر طبیعت آدمی، به امکان قراردادهای اجتماعی جهانی راه یافته و از این طریق به دنبال حل بحران‌های جهانی، و به‌طورمثال به دنبال نظارت بر شرکت‌های چندملیتی، که بزرگ‌ترین مانع عدالت انسانی و اجتماعی و بزرگ‌ترین مانع دولت‌های رفاه عادلانه‌اند، باشد.

نتیجه

ذات‌گرایی جدید جریان جدیدی است که بالکل در مقابل جریان ضد ذات‌گرایی مابعد نیوتنی، و در مقابل عموم فلسفه‌ها و فلسفه علم‌های مابعد نیوتنی تا حال حاضر، قرار دارد. بر بنیاد ذات‌گرایی جدید، موجودات مادی و مجرد دارای ذوات و خواص ذاتی واقعی و موجودات اعتباری دارای ذوات و خواص ذاتی اعتباری‌اند. ذوات و خواص ذاتی واقعی، و به خصوص ذوات و خواص ذاتی افراد انسان‌ها که عبارت از سرشت انسان‌ها، یعنی قوا، استعدادها و گرایش‌های علی و فراعلی انسان‌ها، پایه ذوات و خواص ذاتی اعتباری‌اند. بر این اساس، اعتباریات، در مقام ایدئال‌ها و قراردادهای اجتماعی و اخلاقی، به جای اینکه محض توافق و قرارداد بوده و محلی و نسبی به‌شمار آیند در ذات و خواص ذاتی مشترک انسان‌ها ریشه داشته و از نحوی جهانی بودن و اطلاق برخوردارند.

بر این اساس، به نظر می‌رسد شناخت دقیق ذات‌گرایی جدید و اشاعه آن، گذر از ذات‌گرایی در علوم طبیعی به ذات‌گرایی در علوم انسانی، و امکان بحث ذات‌گرایانه در علوم انسانی به خوبی بتواند ما را از سیطره مباحث قرارداد‌گرایانه فلسفه‌ها و فلسفه علم‌های معاصر رهایی داده و به سمتی رهنمون شود که بتوانیم در علوم انسانی، علوم اجتماعی و رفتاری، جنبش جدید ذات‌گرایانه‌ای را به بار آوریم. این جنبش اجازه خواهد داد، برخلاف فلسفه‌ها و فلسفه علم‌های معاصر که به ذات و خواص ذاتی باور ندارند و در نهایت همه معرفت‌های ما را طبق اعتبار و قرارداد می‌دانند، مادیات و مجردات را طبق ذوات و خواص ذاتی واقعی‌شان، و اعتباریات را طبق ذوات و خواص ذاتی

اعتباری‌ای که بر ذوات و خواص ذاتی واقعی قائم‌اند^۱ مورد بحث، شناسایی و کاربرد قرار دهیم. این جنبش به ما اجازه می‌دهد علوم و امور^۲ را نه غیرواقع‌گرایانه یا ظاهر‌گرایانه بلکه به‌نحوی واقع‌گرایانه مورد بحث و حل و فصل قرار دهیم. به‌نظر می‌رسد محتوای مقاله حاضر حکایت از این دارد که ما نیز در ایران معاصر، برای اینکه واقع‌بین‌تر باشیم، باید بنیان‌های فکری خود را بر بنیاد «ذات‌گرایی جدید»^۳ از نو بسازیم.

۱. در ایران معاصر و در نزد علامه طباطبائی و تابعان ایشان، عمدتاً از اعتباریات عملی بحث شده است، و حال آنکه در علوم اجتماعی بخش اعظم اعتباریات به اعتباریات نظری مربوط‌اند. اعتباریات نظری نیز اعم‌اند از اعتباریات جوهری، رویدادی، فرایندی، رابطه‌ای و خاصیتی. اینگونه اعتباریات بر ذوات و خواص ذاتی واقعی‌ای که جوهری، رویدادی، فرایندی، رابطه‌ای، یا خاصیتی‌اند قائم‌اند.

۲. همچون علوم انسانی اسلامی، الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، و تمدن نوین اسلامی و...

۳. همراه با شناسایی، تحلیل، نقد، و بازسازی آن.

منابع و مأخذ

۱. دادجو، ابراهیم، «ذات‌گرایی جدید در فلسفه علم معاصر (جریانی مهم اما ناآشنا در ایران معاصر)»، فصلنامه ذهن، شماره ۷۴، ص ۵۱-۸۲، ۱۳۹۷.
۲. دادجو، ابراهیم، «ذات‌گرایی جدید، مابعدالطبیعه جدید»، فصلنامه ذهن، در شرف چاپ.
3. Bigelow, J.C. , (1999). 'Scientific Ellisianism', in H. Sankey, ed., **Causation and Laws of Nature**, Dordrecht, Kluwer, 1999, 56-76.
4. Bird, Alexander, (2007). **Nature's Metaphysics**, Oxford.
5. Bird, Alexander, (2015). 'the Metaphysics of Natural Kinds', Springer Netherlands, Synthese, 1-30.
6. Ellis, Brian, (2001). **Scientific Essentialism**, Cambridge.
7. Ellis, Brian, (2009) **The metaphysics of scientific realism**, Acumen.
8. Ellis, Brian, (2012) **Social humanism, A new metaphysics**, Routledge.